

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: و. ا. لنین
فرستنده: آدرخش آدرخش
۰۳ جنوری ۲۰۱۹

دربارهٔ اعتصاب^۱

در سال های اخیر انبوه اعتصاب های کارگری به شدت افزایش یافته است. حتی یک استان صنعتی یافت نمی شود که در آن چند اعتصاب رخ نداده باشد و در شهر های بزرگ اعتصاب ها هرگز تمام نمی شوند. بنابراین قابل درک است که کارگران پیشرو و سوسیالیست ها باید هرچه بیشتر به مسائل مربوط به اهمیت اعتصاب ها، شیوه های هدایت آنها و وظایف سوسیالیست های شرکت کننده در آنها، بپردازند. تلاش ما این است که بعضی از نظرات خود را در این مورد برجسته سازیم. در اولین مقاله قصد داریم به اهمیت اعتصاب در جنبش طبقه کارگر بپردازیم؛ در مقاله دوم به قوانین ضد اعتصاب در روسیه اشاره خواهیم کرد؛ و در سومین مقاله به شیوه هدایت اعتصاب ها در گذشته و حال و رویکردی که کارگران پیشرو باید در قبال آنها در پیش گیرند خواهیم پرداخت.

۱

در مرحله نخست ما باید در پی توضیح بروز و گسترش اعتصاب ها باشیم. هر کس به اعتصاب فکر کند، خواه بر مبنای تجربه شخصی، قول دیگران یا گزارش جراید، بلافاصله در می یابد در هر کجا که کارخانه های بزرگ راه اندازی می شوند و تعدادشان افزایش می یابد، اعتصاب رخ می دهد و گسترش می یابد. به ندرت امکان دارد در میان کارخانه های بزرگ با صدها (یا حتی هزاران) کارگر یکی را پیدا کرد که در آن اعتصاب نشده باشد. زمانی که تعداد کارخانه های بزرگ در روسیه کم بود اعتصاب ها کمتر بودند؛ اما از زمانی که شمار کارخانه های بزرگ در مناطق صنعتی قدیمی و شهرها و روستاها چند برابر شده، فراوانی اعتصاب ها بیشتر شده است. چرا تولید انبوه کارخانه ئی همواره منجر به اعتصاب می شود؟ چون سرمایه داری ضرورتاً باید به مبارزه کارگران علیه سرمایه داران بینجامد و در تولید انبوه این مبارزه ضرورتاً شکل اعتصاب به خود می گیرد. بگذارید این را توضیح دهیم.

سرمایه داری به آن سیستم اجتماعی گفته می شود که در آن زمین ها، کارخانه ها، ابزار کار و غیره متعلق به تعداد اندکی ملاک و سرمایه دار هستند، در حالی که تودهٔ کثیر مردم مالک هیچ چیز یا چیز اندکی هستند و مجبوراند به عنوان کارگر

^۱ لنین، زمانی که در تبعید به سر می برد، این مقاله را برای روبوچایا گازتا (Robochaya Gazeta) نوشت (ن.ک. " نامه به گروه سردبیران"، ص ۲۰۷، همین جلد). فقط بخش نخست این مقاله در مؤسسه مارکسیسم لنینیسم موجود است. از نوشته شدن بخش های دیگر اطلاعی در دسترس نیست.

استخدام شوند. زمینداران و کارخانه داران کارگران را استخدام می کنند تا برایشان کالاهای گوناگون برای فروش در بازار تولید کنند. علاوه بر این، صاحبان کارخانه ها تنها همان قدر که برای بقای کارگران و خانواده های آنان ضروری است به کارگران مزد پرداخت می کنند، در حالی که هر آنچه کارگر اضافه بر مزد خود تولید می کند به جیب کارخانه دار سرازیر می شود. به این ترتیب در اقتصاد سرمایه داری توده مردم به عنوان کارگر در استخدام عده ای دیگر هستند. آنها نه برای خود بلکه در ازای دریافت مزد برای کارفرمایان کار می کنند. این نکته قابل فهم است که کارفرمایان همواره سعی در کاهش دستمزدها دارند؛ هرچه مزد کارگر پائین تر، سود کارفرما بیشتر. کارگران اما به خاطر فراهم آوردن غذای کافی برای خود و خانواده هایشان، برای مسکن مناسب و برای این که بتوانند مانند انسان های دیگر و نه مثل گدایان، لباس مناسب بپوشند، می کوشند که بالاترین دستمزد ممکن را به دست آورند. بنابراین مبارزه ای مستمر بین کارگران و کارفرمایان بر سر دستمزد در جریان است؛ کارفرما آزاد است هر کارگری را که مناسب می یابد استخدام کند، پس در پی ارزان ترین آن هاست. کارگر در انتخاب کارفرما آزاد است، پس در پی یافتن گران ترین آن ها، آن که بالاترین مزد را می پردازد، است. یک کارگر، صرف نظر از این که در شهر کار کند یا در روستا، خواه کارفرمای او یک زمیندار یا یک دهقان ثروتمند، یک پیمان کار، یا یک کارخانه دار باشد، همواره با کارفرما چانه می زند، با او بر سر دستمزد جدل می کند.

ولی آیا امکان دارد که یک کارگر به تنهایی مبارزه ای را سامان دهد؟ شمار کارگران در حال افزایش است: دهقانان ورشکسته از دهات به شهرها یا کارخانه ها سرازیر می شوند؛ ملاکان و کارخانه داران شروع به استفاده از ماشین کرده اند؛ این باعث بیکار شدن کارگران شده است. تعداد بیکاران در شهرها افزایش می یابد و شمار هر چه بیشتری از دهقانان به گدائی روی می آورند. گرسنگان سطح دستمزدها را پائین و پائین تر می آورند. به تنهایی جنگیدن به ضد کارفرما برای کارگر ناممکن می شود. اگر کارگر مزد مناسبی مطالبه کند یا با کاستن آن مخالفت ورزد، کارفرما به او خواهد گفت برو بیرون، دم دروازه کارخانه تعداد زیادی گرسنه ایستاده اند که حاضراند با خوشنودی با دستمزدی پائین تر کار کنند.

زمانی که مردم تا آن حد خانه خراب شده باشند که همواره شمار زیادی بیکار در شهر و ده موجود باشد، زمانی که کارخانه داران ثروتی انبوه اندوخته و مالکان خرد توسط میلیونرها مچاله شده باشند کارگر منفرد در مقابل سرمایه دار مطلقاً فاقد قدرت خواهد بود. آن گاه سرمایه دار می تواند کارگر را کاملاً خرد کند، او را تحت کار برده وار به کام مرگ بفرستد؛ در واقع نه تنها خود وی، بلکه زن و فرزندانش را نیز. به عنوان مثال اگر آن دسته از مشاغلی را در نظر بگیریم که کارگرانش هنوز از حمایت قانون برخوردار نیستند، مشاهده می کنیم که کار روزانه بیش از حد معمول طولانی ست؛ در بعضی موارد بین ۱۷ تا ۱۹ ساعت؛ یا کودکان ۵ ، ۶ ساله ای را می بینیم که کارهای طاقت فرسا انجام می دهند؛ نسلی از کارگران گرسنه را می بینیم که تدریجاً از بی غذایی می میرند. مثال: کارگرانی که در خانه هایشان برای سرمایه داران کار می کنند؛ گذشته از این ها هر کارگری می تواند مثال های مشابه بسیاری را ذکر کند. حتی در دوران برده داری و ارباب رعیتی هم هرگز چنین فشاری که تحت نظام سرمایه داری بر مردم زحمتکش اعمال می شود، وجود نداشته است، زمانی که کارگران قادر به مقاومت، یا برخوردار از حمایت قانون در مقابل اعمال خودسرانه کارفرما، نباشند.

و چنین است که کارگران برای درنگلتیدن به فلاکت، مبارزه نومیدانه ای را آغاز می کنند. کارگران چون می بینند که هر کدام به شکل منفرد در مقابل فشارخرد کننده سرمایه ناتوان هستند، مشترکاً به ضد آنها شورش می کنند. اعتصاب کارگران آغاز می شود. آنها در ابتداء موفق به دست آوردن آنچه که به خاطرش تلاش می کنند نمی شوند، چون به چرائی عمل خود آگاه نیستند. آنها صرفاً ماشین ها را داغان و کارخانه ها را ویران می کنند؛ فقط می خواهند خشم خود را به کارخانه

داران نشان دهند. آنها بدون این که بدانند چرا در چنین وضعیت اسفناکی گرفتار آمده اند و در راه چه چیزی باید تلاش کنند، قدرت مشترک خود را برای رهائی از یک موقعیت طاقت فرسا، به آزمایش می گذارند.

در همه کشورهای خشم کارگران ابتداء به شکل طغیان های منفرد بروزی کرد. چیزی که پولیس و کارخانه داران روسیه آن را «شورش» می نامند. در تمام این کشورها این قیام های مجزا باعث بروز اعتصاب های کمابیش آرام از یک طرف و مبارزه همه جانبه طبقه کارگر برای رهائی اش از طرف دیگر، شدند.

اعتصاب ها چه اهمیتی در مبارزه طبقه کارگر دارند؟ برای پاسخ دادن به این پرسش باید نگاهی کامل تر به این پدیده بیندازیم. همان طور که دیدیم مزد کارگران با توافق بین آنان و کارفرمایان تعیین می شود. و اگر در این شرایط کارگر منفرد کاملاً فاقد قدرت باشد، پر واضح است که آنها باید مشترکاً برای مطالبات خود مبارزه کنند. آنها مجبوراند برای جلوگیری از کاهش دستمزدها یا افزایش مزد دست به اعتصاب بزنند. این که در هر کشوری با سیستم سرمایه داری اعتصاب های کارگری رخ می دهند یک واقعیت است. در همه جا، در کشورهای اروپائی و امریکا کارگران منفرد احساس بی قدرتی می کنند؛ آنها تنها به شکل جمعی می توانند، با اعتصاب یا تهدید به راه انداختن اعتصاب، از خود مقاومت نشان دهند. با پیشرفت سرمایه داری، با افزایش سرعت تأسیس کارخانه های بزرگ، با از میدان بدر شدن هرچه بیشتر سرمایه داران کوچک توسط سرمایه داران بزرگ، نیاز به مقاومت مشترک کارگران مبرم تر می شود. زیرا بیکاری افزایش می یابد، رقابت بین سرمایه داران برای تولید هرچه ارزانتر کالا افزایش می یابد (که برای برآوردن این منظور باید مزد کارگران به حداقل میزان ممکن برسد) و افت و خیز در صنایع شدیدتر و بحران ها حادثتر می شوند. در دوران رونق صنعت، کارخانه داران سود زیادی به جیب می زنند ولی کارگران را در آن سهم نمی کنند؛ اما وقتی که بحران بروز می کند صاحبان کارخانه ها سعی می کنند تا بار خسارات ناشی از بحران را به دوش کارگران بیندازند. ضرورت اعتصابات در جوامع سرمایه داری، تا آن حد از جانب همگان در کشورهای اروپائی، پذیرفته شده است که قانون این کشورها سازماندهی اعتصاب را ممنوع نکرده است. تنها در روسیه است که قوانین بربرمنشانه ضد اعتصاب هنوز اعتبار دارند (در فرصتی دیگر در مورد این قوانین و اعمال آنها سخن خواهیم گفت).

به هر صورت، اعتصاب ها که برخاسته از سرشت خود جامعه سرمایه داری اند، نمایانگر آغاز مبارزه طبقه کارگر به ضد این سیستم هستند. تقابل سرمایه داران ثروتمند با کارگران منفرد فاقد مالکیت، نشانگر نهایت بردگی کارگران است. اما زمانی که این کارگران بی چیز متحد می شوند اوضاع تغییر می کند. بدون یافتن کارگرانی که مایل باشند با به کار بستن نیروی کار خود، از ابزار و مواد متعلق به سرمایه داران، ثروت جدیدی تولید کنند، هیچ ثروتی در جهان برای سرمایه داران سودمند نخواهد بود. تا زمانی که کارگران به شکل منفرد با سرمایه داران روبه رو شوند، عملاً بردگانی خواهند بود که باید در برابر دریافت پاره ای نان، با کار مداوم برای دیگری سود تولید کنند، کسانی که برای همیشه خدمتگزارانی مطیع و زبان بسته باقی خواهند ماند. اما زمانی که کارگران خواسته های خود را مشترکاً بیان می کنند و از بندگی پولدارها سرباز می زنند، دیگر برده نیستند، انسان می شوند، آنها می خواهند که کارشان فقط صرف ثروتمند کردن عده ای انگل نشود. می خواهند برای انسان های کار، امکان زیست انسانی فراهم کنند. بردگان طلب سروری خواهند کرد. به این معنا که

² ما در جایی دیگر به تفصیل به موضوع بحران صنایع و اهمیت آن برای کارگران خواهیم پرداخت. در این جا اما اشاره کوچکی داریم به این که تا اکنون امور صنعت بخوبی پیش رفته است، صنعت در "رونق" بود ولی حالا (پایان سال ۱۸۹۹) علانی دال بر پایان دوره رونق و شروع بحران مشاهده می شود؛ مشکلات در بازاریابی، ورشکستگی کارخانه داران، ورشکستگی خرده دلالان، فلاکت کارگران (بیکاری، کاهش مزدها و غیره). -لنین

می خواهند زندگی خود را نه مطابق میل ملاکان و سرمایه داران، بلکه طبق خواسته های خودشان سامان دهند. به این ترتیب، اعتصاب ها همواره ترس در دل سرمایه داران می افکنند، زیرا آغازی ست بر برچیده شدن سلطه آنان. در یکی از سرودهای کارگری المان در مورد طبقه کارگر چنین آمده: «اگر بازوان توانمند شما اراده کنند، همه چرخ ها از حرکت باز خواهند ایستاد.» در واقعیت نیز چنین است: کارخانه ها، زمین ها، ماشین ها، راه آهن و غیره همه مانند چرخ های یک ماشین عظیم هستند - ماشینی که مواد خام را استخراج و فرآوری می کند و به مقاصد مختلف تحویل می دهد. این ماشین در تمامیتش توسط کارگرانی که زمین را کشت می کنند، سنگ معدن استخراج می کنند، در کارخانه ها کالا تولید می کنند و خانه، کارگاه و راه آهن می سازند، به حرکت درمی آید. زمانی که کارگران از کار کردن سر باز می زنند، تمامی این ماشین از کار می افتد. هر اعتصابی به سرمایه داران خاطر نشان می کند که نه آنها، بلکه کارگران سروران واقعی هستند - کارگرانی که با صدای هر چه رساتر حقوق خود را می طلبند. هر اعتصابی به کارگران یادآوری می کند که ناامید نباشند، که تنها نیستند. ببینید اعتصاب چه تأثیر عظیمی بر خود اعتصاب کنندگان و کارخانه های اطراف و کارخانه های همان رشته صنعتی دارد. در شرایط معمولی و صلح آمیز، کارگر بدون غرزدن کارش را انجام می دهد، با کارفرما جدل و در مورد شرایطش مذاکره نمی کند. هنگام اعتصاب اما او با صدای بلند خواسته های خود را بیان می کند، اعاده حق می کند، تنها به خودش و دستمزدش فکر نمی کند، به همکارانش که چون خود او، بدون ترس از مصائب، با زمین نهادن ابزار برای اهداف کارگران به پا خاسته اند می اندیشد. هر اعتصابی برای کارگران مشقات هولناک فراوانی همراه دارد که فقط با خانه خرابی های ناشی از جنگ قابل مقایسه هستند - خانواده های گرسنه، از دست دادن درآمد، در اکثر موارد بازداشت، منع اقامت در شهری که خانه و شغل شان در آنجاست. با وجود این ناملایمات، کارگران از افرادی که به همکاران خود پشت کرده و با کارفرما وارد معامله می شوند، نفرت دارند. با وجود این ناملایمات، کارگران کارخانه های اطراف با دیدن رفقای به پا خاسته خود شهامت دوباره ای کسب می کنند. انگلس، یکی از آموزگاران بزرگ سوسیالیسم در مورد اعتصاب کارگران انگلیس چنین می گوید: «مردمی که برای شکست یک بورژوازی منفرد تا این حد طاقت می آورند، قادراند قدرت تمامی بورژوازی را درهم بشکنند.» اغلب کفایت یک کارخانه اعتصاب کند تا بلافاصله شمار زیادی از کارخانه ها شروع به اعتصاب کنند. اعتصاب ها عجب تأثیر اخلاقی ای دارند، عجب تأثیری روی کارگرانی می گذارند که می بینند رفقایشان، حتی برای لحظه ای هم که شده، یا دست کم برای لحظه کنونی، دیگر برده نیستند و با ثروتمندان همتراز گشته اند! هر اعتصابی ضرورتاً کارگران را به فکر سوسیالیسم می اندازد، فکر مبارزه تمامی طبقه کارگر برای رهائی از ستم سرمایه. بسیار پیش آمده است که قبل از اعتصاب، کارگران یک کارخانه یا یک رشته صنعتی یا یک شهر به ندرت و به سختی به سوسیالیسم فکر کرده باشند؛ اما بعد از اعتصاب، محافل و انجمن های مطالعاتی در میان آنها گسترش یافته و عده هر چه بیشتری از آنها سوسیالیست شده اند.

یک اعتصاب به کارگران می آموزد که بفهمند قدرت خودشان و قدرت کارفرمایان در چه چیزی نهفته است؛ به آنها می آموزد که نه فقط به همکاران محل کارشان و نه فقط به کارفرمای خودشان، بلکه به تمامی طبقه کارگر، به تمامی طبقه سرمایه دار ببینند. زمانی که کارخانه داری، که در نتیجه زحمت چندین نسل کارگر ثروتی میلیونی اندوخته و حاضر نیست اندکی به درآمد کارگران اضافه کند که هیچ بلکه سعی می کند آن را به سطح پائین تر از پیش کاهش دهد و اگر کارگران از خود مقاومت نشان دهند هزاران خانواده گرسنه را به خیابان پرتاب کند، آنگاه کارگران به وضوح می فهمند که کل طبقه سرمایه دار دشمن کل طبقه کارگر است و کارگران تنها می توانند به خودشان و عمل مشترکشان تکیه کنند. اغلب

³ (فردریش انگلس، شرایط طبقه کارگر در انگلیس (آثار منتخب مارکس و انگلس، جلد ۲، مسکو، ۱۹۵۸، ص ۲۶۰)

اتفاق می افتد که یک کارخانه دار تمام تلاش خود را به خرج می دهد تا کارگران را فریب دهد، ظاهر یک حامی را به خود بگیرد و استثمار کارگران را با دادن لقمه ای ناچیز و وعده های دروغین، پنهان سازد. یک اعتصاب همواره این فریب را به یک ضربت در هم می شکند و به کارگران نشان می دهد که «حامی» آنها گرگی در لباس میش است.

علاوه بر این، اعتصاب ها چشم کارگران را به روی ماهیت نه تنها سرمایه داران، بلکه دولت و قانون نیز می گشاید. همان گونه که سرمایه دار سعی دارد ظاهر حامی کارگران را به خود بگیرد، مقامات دولتی و پادوهای آنان نیز تلاش می کنند به کارگران اطمینان دهند که تزار و دولت تزاری عدالت را در مورد کارگران و کارفرمایان به یکسان رعایت خواهند کرد. کارگر قانون را نمی شناسد، ارتباطی با مقامات دولتی، به ویژه در رده های بالا، ندارد و در نتیجه اغلب این چیز ها را باور می کند. سپس نوبت اعتصاب فرا می رسد. دادستان، بازرس کارخانه، پولیس و در اکثر موارد ارتش در کارخانه ظاهر می شوند. کارگران درمی یابند که آنان قانون را نقض کرده اند: کارفرمایان طبق قانون مجاز اند که گرد هم آیند و علناً در مورد شیوه های کاهش دستمزدها با یک دیگر مذاکره کنند، اما اگر کارگران به توافق مشترکی برسند، تبهکار خوانده می شوند. کارگران از خانه هایشان رانده می شوند؛ فروشگاه های عرضه کننده مواد غذایی که کارگران امکان خرید اعتباری از آنها را دارند، بسته می شوند؛ سعی می شود سربازان را علیه کارگران، حتی هنگامی که رفتار آرام و مسالمت آمیزی دارند تحریک کنند. حتی به سربازان دستور تیر هم می دهند و زمانی که آنها از پشت به جمعیت بی سلاح در حال فرار شلیک می کنند و آنان را می کشند، تزار شخصاً مراتب قدردانی خود را از سربازان ابراز می کند (تزار به همین شیوه از ارتشینی که به طرف کارگران اعتصابی در یاروسلاو در ۱۸۹۵ آتش گشوده بودند تشکر کرد). بر هر کارگری آشکار می شود که دولت تزاری بدترین دشمن اوست، زیرا از سرمایه داران دفاع می کند و دست و پای کارگران را می بندد. کارگران کم کم می فهمند که قوانین صرفاً برای حفظ منافع ثروتمندان وضع شده اند؛ که مقامات دولتی حافظ این منافع هستند؛ که دهان زحمتکشان را می بندند و اجازه نمی دهند که نیازهای خود را بیان کنند، که طبقه کارگر باید خود حق اعتصاب، حق انتشار روزنامه های کارگری، حق شرکت در مجلس ملی [پارلمان] قانون گذار و حق نظارت بر اجرای قوانین را برای خود کسب کند. دولت خود بخوبی می داند که اعتصاب ها چشم و گوش کارگران را باز می کند و به همین خاطر به هر کاری دست می زند تا آنها را هرچه زودتر پایان دهد. بیهوده نبود که یک وزیر کشور المان، که به آزار و سرکوب سوسیالیست ها و کارگران پیشرو شهره بود، در برابر نمایندگان مردم اظهار داشته بود: «پشت هر اعتصابی هیدرای انقلاب کمین کرده است.» هر اعتصابی این فکر را به وجود می آورد و تقویت می کند که دولت دشمن آنهاست و طبقه کارگر باید برای احقاق حقوق مردم خود را برای مبارزه علیه دولت آماده سازد.

بنابراین اعتصاب ها به کارگران می آموزند که متحد شوند؛ که به مبارزه تمامی طبقه کارگر علیه تمامی طبقه سرمایه دار و علیه هر دولت پولیسی، بیندیشند. به همین دلیل سوسیالیست ها اعتصابات را «مدرسه جنگ» می خوانند. مدرسه ای که در آن کارگران جنگ را می آموزند، جنگی برای رهائی همه مردم، همه زحمتکشان از یوغ دولتیان، از یوغ سرمایه. اما «مدرسه جنگ» خود جنگ نیست. در اثر گسترش اعتصاب ها، شماری از کارگران (از جمله تعدادی از سوسیالیست ها) به تدریج معتقد می شوند که طبقه کارگر می تواند خود را صرفاً به اعتصاب، صندوق اعتصاب یا انجمن های مربوط به آن، محدود سازد؛ که طبقه کارگر تنها با اعتصاب کردن به پیشرفت های چشمگیر و حتی تحت شرایطی به رهائی خود نائل

⁴ غولی افسانه ئی چند سر در داستان اساطیر یونان. با قطع یک سر، دو سر جدید به جای آن سبز می شود. هیدرا توسط هرکول کشته می شود (توضیح مترجم فارسی به کمک دیکشنری وبستر)

⁵ نقل قول لنین از وزیر امور داخلی پروس، فن پوتکامر (von Puttkamer)

شود. بعضی از آنها وقتی می بینند که چه قدرتی در طبقه کارگر متحد و حتی در اعتصابات کوچک وجود دارد، تصور می کنند که طبقه کارگر، برای نیل به همه آن چیزی که از سرمایه داران و دولت طلب می کند، کفایت که یک اعتصاب عمومی سراسری در کشور برپا سازد. این ایده توسط کارگران کشور ما نیز، زمانی که جنبش طبقه کارگر مراحل اولیه خود را طی می کرد و کارگران هنوز بی تجربه بودند، ابراز شده بود. این یک فکر نادرست است. اعتصاب تنها یکی از شیوه های مبارزه طبقه کارگر برای رهائی ست، ولی تنها راه نیست؛ و اگر کارگران به ابزارهای دیگر هدایت مبارزه بی اعتناء باشند، رشد و موفقیت این طبقه کند خواهد شد. این واقعیت دارد که صندوق اعتصاب برای موفقیت آن ضرورت دارد. چنین صندوق های کارگری (معمولاً صندوق های جداگانه در رشته های متفاوت صنعتی) در همه کشورها رایج است. ولی این در روسیه بسیار دشوار است، چون پولیس آنها را ردیابی، پول صندوق را ضبط و کارگران را دستگیر می کند. البته کارگران می توانند مخفی شوند؛ و سازماندهی این صندوق ها کار با ارزشی ست و ما نمی خواهیم کارگران را از برپائی آنها برحذر داریم. ولی نباید انتظار داشت که صندوق اعتصاب، تا زمانی که قانوناً ممنوع است، بتواند تعداد زیادی عضو جذب کند. و تا زمانی که شمار کارگران در چنین سازمان هائی اندک است، این صندوق ها کارائی چندانی نخواهند داشت. افزون بر این، حتی در کشورهائی که اتحادیه های کارگری با ذخیره های عظیم مالی وجود دارند، طبقه کارگر نمی تواند خود را به اعتصاب به مثابه تنها وسیله مبارزه محدود سازد. یک گیر کوچک، در سازوکار صنایع (مانند بحرانی که اکنون در روسیه در شرف وقوع است) کافی ست که کارخانه داران، حتی عمداً، اعتصاب راه بیندازند، چون توقف موقتی کار برای تهی ساختن صندوق اعتصاب به نفع آنان است. بنابراین کارگران نمی توانند تنها به اعتصاب ها و انجمن های اعتصاب اکتفا کنند. در ثانی، اعتصاب ها زمانی موفق خواهند بود که کارگران دارای آگاهی طبقاتی کافی باشند، بتوانند زمان مناسب برای اعتصاب تعیین کنند، بدانند خواسته های خود را چگونه مطرح کنند و با سوسیالیست ها در ارتباط باشند و بتوانند از طریق آنها جزوه و اعلامیه دریافت کنند. تعداد چنین کارگرانی در روسیه هنوز اندک است. باید تلاش شود تا شمار آنان افزایش یابد تا بتوان توده های کارگر را با اهداف و مبارزات طبقاتی و سوسیالیسم آشنا ساخت. این وظیفه کارگران آگاه و سوسیالیست هاست که برای این منظور حزب سوسیالیست طبقه کارگر را تشکیل دهند. سوم این که، همان طور که مشاهده نمودیم، اعتصاب ها به کارگران نشان می دهند که دولت دشمن آن هاست و باید با آن مبارزه کرد. در واقع این اعتصاب است که به کارگران تمام کشورها می آموزد که به خاطر حقوق کارگران و همه مردم با دولت ها مبارزه کنند. همان گونه که گفتیم، تنها یک حزب سوسیالیست کارگری، با اشاعه مفهوم حقیقی دولت و اهداف طبقاتی ست که از عهده انجام این رودر روی برمی آید. در فرصتی دیگر به طور اخص به شیوه هدایت اعتصاب ها توسط کارگران پیشرو در روسیه و چگونگی استفاده از آن خواهیم پرداخت. در این جا باید بار دیگر تأکید کنیم که اعتصاب ها «مدرسه جنگ» هستند و نه خود جنگ، که آنها فقط یکی از ابزارهای مبارزه، فقط جنبه ای از جنبش طبقه کارگر هستند. کارگران می توانند و باید از اعتصاب های منفرد به سوی مبارزه تمامی طبقه کارگر برای رهائی تمامی اردوی کار فراروند؛ در واقع این همان کاری ست که کارگران در همه کشورها در حال انجامش هستند. زمانی که همه کارگران آگاه سوسیالیست بشوند، یعنی برای رهائی خود تلاش کنند، زمانی که آنها در سراسر کشور برای اشاعه سوسیالیسم و آموزش کارگران به منظور جنگ با دشمن متحد شوند، زمانی که آنها حزب سوسیالیستی کارگری تشکیل دهند که برای رهائی همه مردم از ستم دولت و رهائی همه کارگران از یوغ سرمایه بجنگد – فقط آن زمان طبقه کارگر بخشی از تمامیت جنبش عظیم کارگری همه کشورها خواهد شد، که همه کارگران را متحد کرده و پرچم سرخی بر خواهد افراشت که روی آن نوشته شده: «کارگران همه کشورها، متحد شوید!»

نوشته شده: در اواخر سال ۱۸۹۹

منتشر شده: اولین بار در سال ۱۹۲۴ در مجله «انقلاب پرولتری» شماره ۸-۹ انتشار یافت. انتشار بر مبنای دست نویس

کپی شده متعلق به شخصی ناشناس صورت گرفته است.

منبع: مجموعه آثار لنین، انتشارات پروگرس، مسکو، جلد ۴، ص ۳۱۰-۳۱۹

ترجمه به انگلیسی: ؟

ترجمه از متن انگلیسی به فارسی: بهرام کیوان
